

## نگارش به مثابه سلوک

جلسه ۱۰۴. آن سوی مرگ

محمدجواد قدوسی. ۹۷/۰۲/۱۸

قرارگاه ...

سعی کنید تمرکزتان را حفظ کنید ... اگر فکری به سراغتان می آید آنرا دور کنید ... و فکرهای دیگر را هم یکی کی دور کنید ... هر چیزی که می آید .. همه مزاحمها را در زندگی یکی یکی رد کنید ... همه آدمهای دور و نزدیک، چیزهایی که دوست دارید . چیزهایی که دوست ندارید .. همه را رد کنید .. همگی دارند دور می شوند ... به سرعت ... هرچیزی که دوست دارید یا دوست ندارید ، می شناسید یا نمی شناسید ... همه با سرعت نور دارند حرکت می کنند ، سرعت سرسام آوری است ... به کجا می روند ... قرار گاه

شما هم با سرعت به راه افتاده اید . با سرعت نور . سرعتی غیر قابل تصور ... به جایی که باید بروید ... همه دارند به سرعت می روند .. هیچکس نمی ایستد .. راه طولانی است ... خیلی طولانی .. اما سرعت هم بسیار زیاد است .

حالا رسیده اید ... اینجا تنها خالی ... برای یک دقیقه بعد از آن سرعت سرسام آور فرصت دارید آرام و قرار بگیرید ... حالا یک ساعت سپری می شود و شما آرام هستید .

حالا یک روز گذشته بدون اینکه خورشید و ماه جا عوض کنند .. اصلا خورشید و ماهی در کار نیست .. این چه رنگی است ؟ معلوم نیست ...

حالا چقدر گذشته است ؟

می توانید به گذشته هم برگردید و به آینده ... زمان از کار افاده ، آرزوها قطع شده ، افکاری وجود ندارد ...

این شعر حافظ برایتان معنی پیدا می کند

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید / شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد

چی با شماست ؟

چه دارید؟

تجربه تان را بنویسید و بنویسید که چه چیزی با شما مانده است؟